موضوع: کاربرد علم عرفی و اطمينان آور در اعتقادات

دلیل دوم نافین حجیت ظن در اعتقادات

سخن در بررسی ادله نافین حجیت ظن در اعتقادات بود. اولین دلیل آنها آیات ناهیه از پیروی از ظن است که مورد بررسی قرار گرفت. دلیل دوم آنها آیه 19 سوره محمد(ص) است: «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ»[[1]](#footnote-1). در این آیه پیامبر اکرم (ص) مورد خطاب است و از ایشان خواسته شده که در توحید که از اعتقادات است علم داشته باشد. بنابراین در اعتقادات آنچه مطلوب است علم است نه ظن.[[2]](#footnote-2)

بررسی و ارزیابی

از جهاتی بر این دلیل اشکال شده است که در ادامه به نقل و بررسی آنها می پردازیم:

1. این دلیل اخص از مدعی است زیرا مربوط به توحید است در حالی که بحث ما مربوط به همه اعتقادات است.

در پاسخ گفته شده اجماع مرکب داریم که میان توحید و سایر عقاید در این جهت فرقی نیست. هر کس قائل به لزوم علم در توحید باشد در سایر اعتقادات نیز علم را شرط می داند.

علامه شبر در «حق الیقین» به این اجماع مرکب ایراد گرفته و گفته است اثبات و احراز این اجماع مشکل است[[3]](#footnote-3). اما این نقد وارد نیست زیرا اجماع گاه توسط کشف حسی به دست می آید و گاه کشف حدسی. بله اگر می خواستیم از روی حس اجماع را کشف کنیم، اشکال ایشان وارد بود، اما اگر اجماع را از طریق حدس و ملاک کشف کنیم اشکال ایشان وارد نیست زیرا آنچه به دست آمده ملاک است و بیان شده که علی القاعده دیدگاه در این باره چنین است.

این بحث به گونه ای در منطق در مورد دلیل استقراء مطرح شده است. در آنجا این اشکال جدی وارد شده است که شما از طرفی می گویید استقراء ناقص ظنی است و از طرف دیگر تجربیات علمی را از یقینیات می دانید در حالی که قوام آنها به استقراء است و این استقرا ناقص است. هیوم می گفت ما از طریق استقرا که آمارگیری است هیچ گاه نمی توانیم به معرفت دست یابیم. در پاسخ گفته شده:

اولا: بعضی از قضایای کلی متوقف بر استقرا نیستند و یک فرد آن هم کافی در حکم کلی است که آن را فرد بالذات گویند. در این قضایا چون خصوصیت یک فرد از ماهیت بدست آمده است نشان می دهد که فرد بودن آن خصوصیتی در حکم نداشته بلکه حکم مربوط به ماهیت و ذات آن می باشد. مانند اینکه یک مثلث را ترسیم کرده و حکم آن را پی برده است، آن گاه آن حکم را به سایر افراد سرایت می دهد.

ثانیا: در بعضی موارد هر چند استقراء ناقص است اما خود استقراء موضوعیت ندارد بلکه طریق است که حکم ماهیت و طبیعت را کشف می کند. بنابراین در این موارد حکم، مستند به استقراء نیست. این گونه را استقراء معلل گویند.

در ما نحن فیه نیز می گوییم اینکه در توحید، علم شرط است بدان خاطر است که مساله توحید از اصول اعتقادات است و هر جا مساله ای چنین باشد در آن علم شرط است. بنابراین سایر اعتقاداتی که از اصول اعتقادات و ارکان دینداری به شمار می روند چون همین ویژگی را دارند، حکمشان نیز یکسان است . بله در فروع اعتقادات نمی توان این حکم را کرد و گفت که ظن، معتبر نیست .

نکته ای در مورد اجماع

نزد ما شیعیان، اجماع بما هو اجماع اعم از اینکه حسی باشد یا حدسی، اعتباری ندارد، زیرا اجماع تعبدی است و دلیل می خواهد، و ادله آن کافی نیست (برخلاف تواتر که دلیل عقلی است). بنابراین اگر در اجماع حسی قول معصوم کشف شود و یا در اجماع حدسی ملاک و مناط آن بدست آید در این صورت معتبر خواهد بود.

2. اشکال دیگری که گفته شده این است که: مخاطب در آیه پیامبر اکرم (ص) است و حکم آن مربوط به دیگران نیست. این اشکال وارد نیست زیرا اصل اولیه در مورد احکامی که مخاطب آن پیامبر اکرم (ص) آمده این است که به ایشان اختصاصی ندارد و شامل حال دیگران هم می شود و مساله توحید از مسائل مشترک است، مگر اینکه به دلیل خاص ثابت شود که حکمی اختصاصی به آن حضرت دارد مانند مساله وجوب نماز شب.

اگر گفته شود پیامبر اکرم (ص) می توانستند علم خاص بدست آوردند اما دیگران چنین توانایی ندارند، پاسخ این است که آنچه شرط است علم است و علم دارای مراتب است و از هر کسی متناسب با او خواسته شده است.

3. اشکال دیگر اینکه دلالت آیه وقتی است که امر در آیه دال بر وجوب باشد در حالی که می تواند استحبابب باشد . پاسخ این اشکال نیز این است که اصل اولیه در امر، وجوب است و استحباب دلیل می خواهد.

4. اشکال دیگر اینکه گفته شده از کجا معلوم است که مراد از علم در آیه علم یقینی است، شاید مراد، علم اطمینانی باشد، کما اینکه سید مرتضی وشیخ الطائفه علم را به سکون النفس معنا کرده اند.

اگر گفته شود آیه شامل علم و ظن می شود، این اشکال وارد نیست زیرا ظن غیر از علم است و شامل آیه نمی شود . اما اگر مبنا این باشد که که ظن اطمینانی، یکی از مراتب علم است در این صورت اشکال وارد و صحیح است. آنچه صحیح است این است که گفته شود مراد از آیه علم است اما علم مصداق متفاوت دارد، مانند نور شدید و ضعیف که هر دو نور هستند و در یک خانواده قرار دارند.

نتیجه اینکه اگر علم را به معنای وسیع بدانیم استدلال به آیه بر انکار ظن خاص وارد نیست و همین گونه هم هست زیرا مخاطب قرآن کریم تنها ابن سیناها و ملاصدراها نیستند بلکه عموم مردم می باشند و خدای متعال در اعتقادات از آنها علمی را خواسته است که آنها علم می دانند یعنی همان علم اطمینان آور عرفی.

ادامه بحث انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. سوره محمد، آیه 19 [↑](#footnote-ref-1)
2. حقائق الایمان، ص 58 [↑](#footnote-ref-2)
3. حق الیقین، علامه شبر، ص 571 [↑](#footnote-ref-3)